



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم / شماره بیست و ششم / زمستان ۱۴۰۴

علل بنیادین افول علمی جهان اسلام و راه کارهای برون رفت از آن در

اندیشه امام خمینی (ره)

خدیدجه سلطانی^۱ مرتضی شیروی^۲ آروح الله پرهیزکاری^۳

چکیده

توسعه‌ی علمی، ابزار و عامل مهمی در اعتلای تمدن اسلامی بوده است، اما از قرون میانه، این امر با موانع و مشکلاتی روبرو شد که با وجود دارا بودن دستاوردهای گرانمایه و پرورش اندیشمندان فراوان، دچار افول گشت و نتوانست با توجه به مقتضیات زمان، زمینه‌های لازم جهت توسعه‌ی علمی جوامع اسلامی را فراهم سازد، از این رو، شناخت علل افول علمی برای رفع موانع پیشرفت و دستیابی به عمران و توسعه، ضروری است. این موضوع، توجه اندیشمندان حوزه‌ی علم و تمدن را به خود جلب کرده و هر یک، با رویکردی ویژه، به بررسی آن پرداخته و علل متنوع و متعددی را برای آن برشمرده‌اند. در این میان، آشنایی با اندیشه‌های امام خمینی (ره) می‌تواند به درک بهتر علل بنیادین افول علمی و مواجهه و برخورد با آن‌ها کمک نماید، بنابراین، نوشتار حاضر، با روش توصیفی و تحلیلی به واکاوی علل اساسی افول علمی جهان اسلام از منظر معظم‌له می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) سهم علل درونی از جمله ناخودباوری، عقل و خردگریزی را در افول علمی پررنگ‌تر از علل بیرونی دانسته و استعمار را در ابعاد مختلف چون فکری، نفوذ و ... به عنوان علل بیرونی برشمرده است، لذا، بر اتخاذ راه‌حلی‌هایی چون خودکفایی علمی، خودباوری و همراهی علم با ارزش‌های اسلامی و همکاری میان مراکز علمی را برای خروج از این چالش ارائه کرده است.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی (ره)، تمدن اسلامی، افول علمی، جهان اسلام، احیای علمی و تمدن غربی.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

soltani6558@gmail.com

۲. دانشیار علوم سیاسی مرکز پژوهشی تمدن اسلامی پیامبر اعظم (ص)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) dshirody@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. Parhizkari@Maaref.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷ نوع مقاله: پژوهشی (۱۰۰-۷۶)

The Fundamental Causes of the Scientific Decline in the Islamic World and Solutions for Its Resolution in the Thought of Imam Khomeini (RA)

Khadejeh Soltani¹ | Morteza Shiroudi² | Ruhollah Parhizkari³

Abstract:

Scientific development has been a significant instrument and factor in the advancement of Islamic civilization. However, from the Middle Ages onward, it encountered obstacles and challenges which, despite the presence of valuable achievements and the nurturing of numerous scholars, led to its decline. Consequently, it failed to provide the necessary grounds for the scientific development of Islamic societies in accordance with the exigencies of the time. Therefore, identifying the causes of this scientific decline is essential for removing the barriers to progress and achieving prosperity and development. This issue has attracted the attention of scholars in the fields of science and civilization, each of whom has examined it from a particular perspective and enumerated various causes for it. Among these, familiarity with the thoughts of Imam Khomeini (RA) can contribute to a better understanding of the fundamental causes of the scientific decline and how to confront them. Thus, employing a descriptive-analytical method, this paper investigates the essential causes of the scientific decline in the Islamic World from his perspective. The findings indicate that Imam Khomeini (RA) considered the role of internal causes—such as a lack of self-belief and the avoidance of reason and intellect—as more significant than external causes in the scientific decline. He enumerated colonialism in its various dimensions (e.g., intellectual, infiltration) among the external causes. Accordingly, he proposed solutions such as scientific self-sufficiency, self-confidence, the alignment of science with Islamic values, and cooperation among scientific centers to overcome this challenge.

Keywords: Imam Khomeini (RA), Islamic Civilization, Scientific Decline, Islamic World, Scientific Revival, Western Civilization.

-
1. PhD student in Islamic Studies, majoring in Islamic History and Civilization, University of Islamic Studies, Qom, Iran.
 2. Associate Professor of Political Science, Islamic Civilization Research Center, Prophet Muhammad (PBUH), Qom, Iran. (corresponding author)
 3. Assistant Professor Department of Islamic History and Civilization University of Islamic Studies Qom, Iran.

مقدمه

تمدن اسلامی به عنوان مهم‌ترین تمدن‌های بشری، قرون اولیه خویش را در اعتلا سپری نمود اما از بعد قرون میانه، دچار رکود و افول گردید، امری که ابعاد مختلف زیست جمعی جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد، از جمله علم و با وجود تاکیدات فراوان اسلام بر علم، از پیشرفت بازایستاد، چراکه علم در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند، از این‌رو، دانش و دستاوردهای علمی به عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه و اعتلای تمدن‌ها، از جمله تمدن اسلامی، شناخته شده؛ تا آنجا که برخی آن را معیاری کلیدی برای سنجش پیشرفت یا انحطاط تمدن‌ها دانسته‌اند. باید اذعان داشت که علم از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند بینش‌ها، رفتارها و کردارهای افراد جامعه را دگرگون سازد و سرنوشت یک تمدن را به سوی اعتلا یا رکود سوق دهد.

از سوی دیگر با وقوع انقلاب علمی در غرب، گفتمان عقب‌ماندگی علمی در جوامع اسلامی رواج یافت و این پرسش اساسی مطرح شد که چگونه جوامع اسلامی با پیشینه‌ی درخشان علمی خود نتوانستند چنین انقلابی را فراهم آورند؟ در حالی که اروپا که خود وامدار تمدن اسلامی است، به پیشگامی در عرصه علم، دست یافت. چرایی این تحول تاریخی و اشتیاق به بازسازی جایگاه علمی در جهان اسلام، همراه با شناسایی و رفع موانع پیشرفت علمی، این موضوع را به یکی از چالش برانگیزترین مباحث در میان اندیشمندان و مصلحان اجتماعی بدل کرده است. در حقیقت علم همانند ابزاری در دست ملت‌ها عمل می‌نماید که می‌تواند برای آن‌ها آبرو، پیشرفت و اقتدار را به ارمغان آورد. تأکید شریعت اسلامی بر اهمیت علم، ضرورت توجه به این موضوع را افزوده است.

در این میان، توجه به اندیشه‌های امام خمینی (ره) به عنوان احیاءگر تمدن اسلامی و فردی دغدغه‌مند به مسائل تمدنی و علمی مورد توجه قرار دارد، از این‌رو، این پژوهش می‌تواند به درک بهتر چالش‌های پیش روی توسعه علمی در ایران و جهان اسلام کمک کند و راه‌کارهای مناسبی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی در جهت احیای تمدن اسلامی ارائه دهد. بدین منظور در این تحقیق سعی خواهد شد تا با استفاده از داده‌ها و منابع به بررسی اندیشه امام خمینی (ره) پرداخته و علل درونی و بیرونی که در افول علمی جهان اسلام نقش داشته است مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

با مراجعه به نرم‌افزار کتابخانه‌ی تخصصی امام و انقلاب، تاکنون هیچ کتاب مطالعاتی یا رساله حوزوی و دانشگاهی مستقل و جامع در این موضوع علمی و تاریخی و تمدنی تدوین نگردیده است، البته مقالات کوتاه و یا مصاحبه‌های کلی درباره این موضوع در برخی مجلات و ویژه نامه‌ها موجود است در حالی که امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۲ تا قبل از ارتحال، در پیام‌ها و سخنان متعدد به این موضوع مهم پرداخته‌اند، عناوینی همانند وابستگی علمی، تحقیر علمی، خودباختگی علمی، بازماندگی و توقف علمی، محدودسازی علمی و... مطالب گوناگون و مستندی را بیان کرده‌اند، حتی به حوزه‌های علمیه که با نگاه تک‌ساحتی به دین فقط در ابواب و احکام فقه فردی و عبادی متوقف ماندند، انتقادات جدی وارد ساخته‌اند. (نجات‌بخش اصفهانی و قریشیان، ۱۴۰۲: ۱۸)

با وجود حجم گسترده مطالعات انجام شده درباره اندیشه‌های امام خمینی (ره)، پژوهش‌هایی که به صورت خاص به موضوع افول علمی از منظر ایشان پرداخته باشند، معدود هستند. با این حال، برخی آثار مرتبط به بررسی نسبت علم و دین در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) توجه داشته‌اند که می‌تواند به صورت غیرمستقیم به این موضوع مرتبط باشد. در ادامه مهم‌ترین این پژوهش‌ها مرور می‌شود:

مقاله‌ی «هماهنگی علم و دین از دیدگاه امام خمینی (ره)»، تألیف محمدجواد حیدری کاشانی به تحلیل رابطه علم و دین در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) پرداخته و درصدد اثبات این فرضیه است که دین اسلام نه تنها مانعی برای پیشرفت علمی نیست، بلکه همراهی این دو می‌تواند به اعتلای علم بینجامد. نویسنده به شبهات موجود در این زمینه پاسخ داده است. «واکاوی مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی (ره)»، اثر افتخاری نژاد و رضایی با رویکردی مشابه، تأکیدات امام خمینی (ره) بر ضرورت جهت‌گیری الهی علم مورد تحلیل قرار گرفته شده است و کارکردهای علم در چارچوب ارزش‌های دینی را بررسی کرده است. مقاله «ملزومات تولید علم در اندیشه امام خمینی (ره)» نوشته علی محمدصالحی با دو رویکرد «اصلاح بسترهای فکری موجود» و «خلق بسترهای جدید» به تحلیل موانع تولید علم پرداخته است. اگرچه این مقاله مستقیماً به موضوع افول علمی نپرداخته، اما می‌تواند به عنوان پژوهشی مکمل در این زمینه مورد توجه قرار گیرد.

تمایز اصلی این تحقیق با آثار پیشین در آن است که به صورت نظام‌مند و اختصاصی به تبیین علل افول علمی (با تقسیم‌بندی درونی و بیرونی) از دیدگاه امام‌خمينی (ره) می‌پردازد و راهکارهای وی برای مواجهه با هر یک از این عوامل را تحلیل می‌کند. این رویکرد جامع‌نگر، خلأ موجود در مطالعات پیشین را پر می‌کند. با بررسی اندیشه‌های حضرت امام، علل افول علمی در دو مقوله درونی و بیرونی مورد بررسی قرار گرفت. علل درونی که می‌توان آن را ناشی از دوری از ارزش‌های اسلامی دانست که همراه با فقدان خودباوری و عدم خردورزی و تقلید با وجود جهل و ضعف علمی و نقش حاکمان و عالمان به عنوان خواص جامعه اشاره داشت که مانعی در برابر رشد علمی جامعه شدند. در علل بیرونی نقش اصلی به استعمار و تاثیرگذاری آن داده شده است. استعمار با تحت تأثیر قرار دادن فکر و فرهنگ، ایجاد وابستگی علمی، نفوذ و تسلط در نظام علمی و جدایی میان علم و دین به عقب ماندن از پیشرفت علمی، مسکوت نگاه داشتن علم و از میان بردن رسالت اصلی دانشگاه‌ها و مراکز علمی سبب افول علمی شدند. در مقابل امام‌راحل نیز با راهکارهایی چون: خودکفایی علمی، تاکید بر همکاری بین مراکز علمی، توجه به مراکز آموزشی و همراه شدن علم با ارزش‌های اسلامی به مواجهه و برخورد با این علل افول پرداختند.

علل بنیادین افول علمی در جهان اسلام

در اندیشه و نگاه تمدنی امام‌خمينی (ره) می‌توان علل افول و انحطاط علمی در جهان اسلام را به دو دسته‌ی کلان درونی و بیرونی تقسیم کرد.

۱. علل درونی (عوامل داخلی)

با توجه به آثار مکتوب و غیرمکتوب حضرت امام‌خمينی (ره)، شش مورد از برجسته‌ترین علل درونی افول علمی در جهان اسلام عبارتند از:

۱-۱. دوری از ارزش‌های اسلامی

اسلام به عنوان دینی جامع، ارزش‌هایی را تبیین کرده است که با فطرت انسانی و نیازهای بشری در تمامی عرصه‌ها هماهنگی کامل دارد. این ارزش‌ها انسان را در مسیر صحیح پیشرفت مادی و معنوی

هدایت می‌کند. دوری از این اصول و ارزش‌ها، پیامدهای منفی گسترده‌ای در پی دارد که یکی از مهم‌ترین اثرات آن در عرصه علمی قابل مشاهده است. در واقع باید گفت: علم فرآیندی است که دانش طی می‌کند تا وارد زندگی انسان‌ها و متن جامعه گردد و سپس از طریق آثاری که پدید می‌آورد، مبدل به تعالی و کمال شده و انسان و جامعه را به سوی مقصد اعلی سیر می‌دهد که نمود و ظهور آن، تربیت انسان‌های وارسته و ایجاد تمدن ناب اسلامی خواهد بود. (زمانی محجوب، ۱۳۹۸: ۳۵)

امام خمینی (ره) به عنوان متفکری ژرف‌نگر، بر این اصل تأکید داشتند که علم تنها زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند که در خدمت اهداف انسانی و الهی قرار گیرد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۴۹) از دیدگاه ایشان، خدمت به انسانیت در حقیقت تحقق بخش اهداف الهی است. اهمیت پایبندی به ارزش‌های اسلامی در فعالیت‌های علمی تا بدان جاست که غفلت از آن، علم را از مسیر اصیل خود منحرف ساخته و آن را به ابزاری در خدمت قدرت، ثروت و استعمار تبدیل می‌کند. امام خمینی (ره) پیشرفت علمی واقعی را در گرو حفظ هویت اسلامی و ملی می‌دانستند. از نگاه ایشان، تلفیق علم با ارزش‌های اسلامی نه تنها مانع پیشرفت علمی نیست، بلکه ضامن رشد و تعالی حقیقی علم و جامعه خواهد بود «چنان‌که تکامل علمی و فرهنگی بشر بعد از ظهور اسلام، محققین تاریخ را خیره ساخته است.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۰۸)

۱_۲. فقدان خودباوری

تضعیف ارزش‌های اسلامی و دوری از هویت اسلامی و ملی، به دنبال خویش، سبب ایجاد علتی دیگر در افول علمی هستند، با نام فقدان خودباوری، فقدانی که جامعه را از توجه و عنایت به علم و قرار گرفتن در مسیر پیشرفت و اعتلا باز خواهد داشت.

با فقدان خودباوری، شاهد گسترش خودتحقیری در میان جوامع خواهیم بود، امری که باعث ناتوانی و ضعف فکری افراد می‌شود، موضوعی که هرگونه توانایی و قدرت تفکر و خرد را از مردم گرفته بود؛ چنان‌که خویش را از ابتدای آفرینش بر این منوال دانسته و تا انتها نیز، چنین می‌دانند. در نتیجه، در افکارشان تلاش برای خروج از این ناتوانی ثمری ندارد، چرخه‌ی معیوبی که جامعه را در وضعیت عقب‌ماندگی علمی نگاه داشته و سیر نزولی افول علمی را تشدید می‌کند.

امام خمینی (ره) میان اراده و توانایی رابطه‌ی مستقیم برقرار می‌نمایند و اراده را با احساس توانایی همراه دانسته‌اند، بدین معنا: زمانی که انسان احساس توانایی دارد اراده‌اش قوی‌تر می‌شود و زمانی که اراده‌اش قوی شود، توانایی وی نیز، افزایش خواهد یافت و می‌توانیم استحکام یابیم، (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۴۳۵) موضوعی که نتیجه‌ی عکس نیز، خواهد داشت.

فقدان روحیه‌ی خودباوری و گسترش روحیه‌ی حقارت از یک‌سو و سلطه و نفوذ علمی غرب بر جهان اسلام از سوی دیگر، سبب وابستگی فکری و علمی شده‌بود. امام خمینی (ره) وابستگی فکری و علمی به غرب را یکی از علل اصلی افول علمی می‌دانند. این وابستگی باعث ناتوانی جوامع اسلامی برای فعالیت‌های علمی منطبق با ارزش‌ها و نیازهای خویش بود.

۱_۳. عدم خردورزی و تقلیدگرایی

فقدان روحیه‌ی علمی در یک جامعه، زمینه‌ساز یکی دیگر از علل مهم در افول علم خواهد بود و آن ایجاد تقلید کورکورانه و بی‌چون‌وچرا از غیر می‌باشد در حالی که وجود خردورزی و آزاداندیشی مسلمانان در ادوار پیشین در برخورد با فرهنگ‌های مختلف بود که توانست آنان را قدرتمند سازد و دستاوردهای علمی را برای تمدن اسلامی به بار آورد که همه به واسطه‌ی اسلام و مکتب مرفعی آن امکان پذیر شده بود نه به واسطه تقلید! امام خمینی (ره) وجود بت ساخته شده از پیشرفت و استعداد خارجی‌ها را سبب تزریق و گسترش روحیه‌ی پیروی و تقلید و ایجاد گداصفتی در ضمیر جوانان می‌دانستند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۹۶) و آن را یک مانع جدی و مهم در برابر هر پیشرفتی خصوصاً پیشرفت علمی مطرح می‌کردند.

امام‌راحل، همواره نسبت به تقلید کورکورانه از تمدن غربی هشدار می‌دادند، چراکه به اعتقاد ایشان، برخی از کشورها با پیروی بی‌قید و شرط از الگوهای غربی، هویت فرهنگی و دینی خود را از دست داده بودند و نوعی پوچی و تهی مغزی مصنوعی را برای خود ایجاد کرده بودند، موضوعی که سبب شده بود ما به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و از شرق و غرب تقلید کنیم. در این میان حتی اگر از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکاری، وجود داشت نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی‌فرهنگ، آن‌ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌کردند و رسوم و آداب

اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار خویش ترویج کردند و با مداحی و ثناجویی آن‌ها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۳۷)

۴_۱. جهل و ضعف علمی

وجود جهل و ناآگاهی، منشأ بسیاری از معضلات و گرفتاری بشر و جوامع بشری بوده است. تأکیدی اسلام بر علم‌آموزی دارد، اهمیت این موضوع را روشن ساخته است. امام خمینی (ره) تحصیل علم را مقوله‌ای نامتناهی می‌داند که در آن هیچ انتهایی وجود ندارد، (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۴۹۶) و همین نامتناهی بودن علم، هیچگاه آدمی را بی‌نیاز از آموزش و یادگیری نکرده است، لذا انسان هیچ زمانی نباید خویش را فارغ از تحصیل و توجه به علم تصور کند، زمانی که انسان خود را از علم بی‌نیاز بداند و آن را کنار بگذارد، این جهل و بی‌توجهی به علم در جامعه گسترش یافته و راه به روی عقب‌ماندگی و رکود در جامعه‌ی اسلامی باز خواهد شد، به نظر ایشان، عدم توجه به علم و کم‌اهمیت شمردن دانش یکی از علل اصلی افول علمی است.

امام راحل، گرفتاری‌هایی را که طول مدت تاریخ گریبان‌گیر مسلمانان بوده است را، همگی به خاطر بهره‌برداری از جهالت مردم دانسته‌اند، که آن را به ابزاری مهم در جهت خلاف مصالح خویش و به نفع منافع غیر تبدیل می‌کرد، (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۵۲) چراکه جهالت سبب می‌شود انسان مصلحت و منفعت خویش را درک نکنند، موضوعی که دشمنان را قدرتمند می‌ساخت و مانع درک صحیح مردم از مسائل شده بود. جهل علمی و عدم آگاهی افراد جوامع، از موارث و سرمایه‌های فرهنگی و علمی خویش مانعی مهم در برابر توسعه‌ی علمی در جوامع اسلامی شده بود، امری که حضرت امام، فراوان به آن اشاره نموده‌اند و همواره از اندیشمندان ملل مختلف خواسته‌اند که مردم را نسبت به حفظ اصالت‌های خودآگاه سازند.

۵_۱. علم غیر مولد

تولید علم بومی و اصیل، سنگ بنای هر تمدن‌پویا محسوب می‌شود، همان‌گونه که تمدن اسلامی در دوران طلایی خود با تولید علم، به پیشرفت‌های شگرفی دست یافت، امروزه نیز، بدون بازگشت به این رویکرد، امکان احیای تمدنی وجود نخواهد داشت. این واقعیتی تلخ اما انکارناپذیر است که خرید فناوری هرگز، جایگزین تولید علم نخواهد شد، پس، نمی‌توان حوزه تولید علم را به حال خود گذاشت

و تنها نظاره‌گر پیشرفت علمی غیر بود، و فقط از دستاوردها و محصولات علمی دیگران سود برد و انتظار رسیدن علم از دیگران را داشت، بلکه باید خود با جدیت فراوان عمل نمود؛ ناگفته نماند که به تعبیر گوستاولوبین: «باید اعتراف کرد هر آنچه امروز بر آن نام آزادی فکری می‌گذاریم ریشه‌اش از مسلمانان گرفته شده است و آن‌ها بودند که دست به این کار زدند.» (لوبین، ۱۳۵۸: ۵۵۱)

از منظر امام خمینی (ره) شرایط علم و مراکز علمی در وضعیت مطلوبی قرار نداشتند و اعتقاد داشتند؛ دانشجویان تنها به یک مصرف‌کننده علمی تبدیل شده بودند و مراکز علمی نیز، تنها مراکز مصرفی علم بودند و همه جا از همین علم وارداتی که از غرب آمده بود پر شده بود. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۵۷-۳۵۶) لذا تفکر به عنوان نیروی محرکه‌ی اصلی در ایجاد علم و دانش از میان رفته بود.

۱_۶. طبقه خواص جامعه

شرایط علمی هر جامعه به چگونگی و نحوه‌ی عملکرد گروه و طبقه‌ی خواص موجود در آن مملکت بستگی دارد. طبقه‌ای که می‌توان آن را به عنوان عامل انسانی بسترساز توسعه‌ی علمی و یا افول علمی در نظر گرفت، البته بیان این نکته نیز ضروری است که هر چند که نقش استعمار در افول علمی به عنوان یک عامل بیرونی مطرح شده است اما باید گفت از نگاه حضرت امام (ره) در عوامل درونی هم اثرگذار خواهند بود. یعنی عامل استعمار از هر دو جهت، قابل توجه است. بدین معنا که برخی عوامل درونی مانند حاکمان، عالمان و روشنفکران متأثر از استعمار، در افول علمی نقش داشتند و هرچند در واقع، ابزار استعمار بودند اما از نگاه امام راحل خود اینان نیز، دارای نقش بودند. چون بالاخره مسلوب‌الاراده که نبودند و می‌توانستند نسب به جایگاهی که دارند نقش متفاوتی ایفا کنند چنان‌که عالمان و حاکمان فراوانی در طول تاریخ وجود داشتند که در رشد علمی ایفای نقش کرده‌اند.

۱_۶_۱. حاکمان

از آنجا که حاکمیت، متولی نظام علمی موجود در مملکت است، شرایط و زمینه‌های لازم، در ترویج علم و علم‌آموزی در اختیار آنان قرار گرفته است، اما توأم بودن این عامل مهم و اساسی با استبداد و استعمار در کشور، هرگونه فضای فراروی علم را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌ساخت. از این‌رو، می‌توان گفت نقش حاکمان در افول علمی یکی از عوامل تعیین‌کننده است و نتیجه‌ی ترکیبی سیاست‌ها،

نگرش‌ها و ساختارهای حکومتی است. دشمنی حکومت استبدادی با علم، می‌تواند گونه‌ها و سطح-های متفاوت داشته باشد که به سطح فرهنگی و علمی جامعه و میزان درک حاکمان وابسته است. در دوران پهلوی، علم به صورت انحصاری در خدمت منافع حکومت‌ها، استعمارگران و غرب قرار گرفته بود؛ بنابراین، رویکردی علمی در فضای سیاسی حاکم وجود نداشت و اگر علم و دانش در راستای اهداف استعماری و منافع حاکمان قرار نباشد مورد هجوم قرار می‌گرفت. «چند دفعه مدارس ما به غارت رفته و مدارس ما به-عرض کنم- چپاول این‌ها رفته است. چند دفعه ریخته‌اند [تا] حالا در مدارس ما؟ آن وقت به مدرسه‌ی فیضیه چند دفعه ریخته‌اند و این‌ها جنایت کردند؛ حالا هم به مدرسه حجّتیّه و مدرسه خان» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۳۶) و رجال علمی نیز به کرات حبس می‌شدند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۷۴)

وابستگی سیاسی موجود در حاکمان نیز، آنان را به افرادی مطیع و بی‌اراده تبدیل کرده بود که اهداف بالادستان‌شان را دنبال می‌کرد. روشن بود که هدف آنان هم، در عدم توسعه‌ی علمی قرار داشت، از این رو، اقداماتی که پیش‌برنده علم به سوی توسعه و پیشرفت باشد، از سوی حاکمان مشاهده نمی‌شد. این بی‌توجهی و بی‌تفاوتی به علم‌آموزی، شرایط علمی مملکت ایران را در مقایسه با دیگر کشورها در وضعیت اسف‌باری قرار داده بود، چنان‌که امام‌راحل، در وصف آن فرمودند: «در مقایسه با کشورهای همسایه مانند (افغانستان) که در ظاهر امر باید جلوتر از آن‌ها قرار داشته باشیم، در مقایسه با آن‌ها، بسی عقب‌افتاده‌تر بودیم.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۶۸) و آن را مایه بسی خجالت، برای کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلامی زندگی می‌کند که طلب علم را فریضه دانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۴۴۶)

مشکلات موجود سبب می‌شد، تا فرزندان جامعه در چرخه‌ی عقب‌ماندگی باقی بمانند و توان پیشرفت نداشته باشند و به ناچار از مملکت مهاجرت کرده و تلاش‌شان نیز، به نفع بیگانگان باشد، موضوعی که مورد توجه امام‌راحل هم، قرار داشته و فرموده‌اند: «هزاران کارشناس ایرانی در رشته‌های گوناگون علمی در کشورهای خارجی هستند. این‌ها به دلیل ظلم و ستم شاه و فقدان برنامه‌های صنعتی علمی اصیل، مجبور به ترک مملکت و کار برای مؤسسات خارجی شده‌اند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۹۵)

۱_۶_۲. عالمان و روشنفکران

امام خمینی (ره) معتقد بودند که عالمان و روشنفکران، به واسطه‌ی برخورداری از دانش و جایگاه اجتماعی ممتاز، مسئولیتی خطیر در قبال جامعه بر عهده دارند و هشدار می‌دادند که تقصیر خواص در انجام ندادن وظایف‌شان و عدم تلاش برای پیشرفت علمی و فرهنگی جامعه، می‌تواند به انحطاط علمی بینجامد، چراکه از منظر امام‌راحل، فکر بسیاری از روشنفکران، دیگر فکر يك انسان شرقی نیست؛ فکر يك انسان اروپایی شده است و مغز و قلمش نیز، اروپایی شده است. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۵۴)

استعمار غربی عالمان و روشنفکران جوامع اسلامی را به ابزاری برای تضعیف بنیان‌های علمی تبدیل کردند. اگرچه در ظاهر، صاحبان اندیشه و معرفت شناخته می‌شدند، اما به جای ترویج علم و دانش برای مملکت خویش، صرفاً به دنبال منافع بودند که در گروهی منافع غرب قرار داشت. به اعتقاد امام خمینی (ره) برخی از عالمان و روشنفکران جامعه در گفتار و کردار خویش تنها اندیشه و تفکرات غربی را ترویج کرده و جامعه را به سوی خودباختگی فکری و علمی می‌کشاندند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۷۹) بدین صورت شاهد تقویت جریان‌های روشنفکری غرب‌گرا بودیم که علوم اسلامی را "کهنه" و علوم غربی را "پیشرفته" معرفی می‌کردند. این نگرش باعث بی‌اعتباری میراث علمی تمدن اسلامی در میان نسل جوان بود.

امام‌راحل نسبت به دانشمندان دنیازده نیز، هشدار داده‌اند؛ چراکه اگر دانشمندان به دنیا گرویده شوند، حتی حقایق و مسائل صحیح را هم، فدای تمایلات دنیوی خویش خواهند کرد، به گونه‌ای که دلبستگی‌شان به زرق و برق دنیوی، مسیر فکری و عملی آنان را منحرف می‌سازد. وی به صراحت تأکید می‌کردند: روزی که توجه اهل علم به دنیا معطوف گردد، نه تنها باید فاتحه علم را خواند، بلکه باید مرگ اسلام را نیز، تسلیت گفته و فاتحه اسلام را خواند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳۷۶)

گروه دیگری که می‌توان ذیل روشنفکران گنجانده و امام خمینی (ره) به آن‌ها اشاره دارد با عناوینی چون، مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بیسواد یاد شده است، گروهی که اگرچه در ظاهر بار سنگین عالم بودن را به دوش می‌کشند اما از نگاه امام‌راحل، جزم‌اندیشی آنان خطر تکرار فجایع قرون وسطی را به دنبال خود داشت، چنان‌که ایشان می‌فرمایند:

یاد گرفتن زبان خاص، کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه‌ی فیضیه، فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند چراکه من فلسفه می‌گفتم، تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۷۹)

۲. علل بیرونی (عوامل خارجی)

۱. با بررسی اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، مهم‌ترین علل بیرونی افول علمی در جهان اسلام، استعمار است که با فعالیت‌های خود موانعی در برابر پیشرفت علمی جوامع اسلامی ایجاد می‌کرد. از این رو، به اقدامات آن در این خصوص، می‌پردازیم:

۲_۱. استعمار فکری و فرهنگی

امام خمینی (ره) استعمار فرهنگی را، مهم‌ترین و در عین حال، تاثیرگذارترین نوع استعمار، معرفی نموده‌اند، چراکه توانسته بود با ایجاد خواب‌مضوعی (خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۰: ۷۹)، اذهان مسلمانان را از هرآنچه که به صلاح خویش و مملکتشان باشد، تهی ساخته و با این اوصاف، آنان را از انسانیت، خارج می‌کرد زیرا که از منظر امام خمینی (ره)، رسالت اصلی علم، انسان‌سازی است و علمی به معنای حقیقی، علم می‌دانستند که در مسیر تکامل انسانی قرار گیرد، ولی انسان‌سازی و تربیت صحیح وی از دستور کار رسالت علم‌آموزی خارج شده بود و انسان تبدیل به یک حیوان تربیت نیافته شده بود، انسانی که انباری از معلومات دارد، اما به حسب واقع، فقط حیوانی پر معلومات است، نه انسانی پر از معلومات (خمینی، ۱۳۸۷، ۱۰۹) به دلیل این‌که اگر دانشگاه‌ها خالی از انسان‌هایی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت طلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را در دست می‌گیرند و سرپرستی می‌کنند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۲۶)

آسیب مهمی که این نوع استعمار وارد می‌ساخت، چیزی به نام فرار مغزها بود، بدین صورت که مغز جوانانی که باید از فرهنگ اسلامی تغذیه گردد، با تغذیه ناصحیح پر شده بود و ثمره آن، در اختیار

بیگانان قرار می‌گرفت. به تعبیر امام خمینی (ره) «چهل - پنجاه سال، بیست - سی سال به جای مغز ایرانی، مغز اروپایی آمده‌است، به جای فکر ایرانی، فکر غربی، جانشین آن شده است.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۵) در نتیجه، مغزها از بین رفته و به اصطلاح علمی، فرار مغزها محقق شده که در آن تفکر و اندیشه‌ی افراد به جای داخل در اختیار خارج قرار گرفته و از هویت ملی و اسلامی خود گریزان و فراری شده است. در نتیجه، انسان‌هایی به جامعه تحویل داده می‌شود که در پوسته دانشمندان و عالمان ابزاری برای فناء خود و جامعه می‌شوند، شاهد آن نیز، ابزارهای جنگی است که به خیال خودشان مصداق پیشرفت بوده است اما باید گفت: «اساس آن، از دانشمندانی سرچشمه گرفته است که از همین دانشگاه‌های تحت سلطه بیرون آمده‌اند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۱۳)

۲_۲. ایجاد وابستگی علمی

با شکل‌گیری انقلاب علمی و قدرت گرفتن کشورهای غربی، کشورهای دیگر به مستعمره کشورهای غربی تبدیل شدند و جهان اسلام به یک‌باره تحت سلطه‌ی غرب درآمد، سلطه و نفوذی که در حوزه‌ی علمی هم، ورود و با سایر حوزه‌های نفوذ تفاوت دارد، این تفاوت به خاطر چند مسئله‌ی مهم است، یکی این‌که سلطه‌گری در حوزه‌ی علم در سایر حوزه‌ها نیز، سلطه ایجاد می‌کند و حتی پایه‌ی استعمار هم، بر سلطه‌ی علمی بنا نهاده شده است و نفس عقب‌ماندگی علمی زمینه‌ی پذیرش سلطه و نفوذ علمی را فراهم می‌کند، چراکه عقب‌ماندگی، ناخودآگاه تبعیت و پذیرش بی‌چون‌وچرا به همراه خواهد آورد. به همین منظور، استعمار در کنار انواع سلطه‌گری‌های خویش، همواره در تلاش بوده است از استیلا علمی و تحمیل عقب‌ماندگی دیگران به عنوان یک استراتژی مدد بگیرند. از سوی دیگر، عدم خودباوری و عدم اطمینان به ظرفیت‌های بومی روند وابستگی علمی ملت‌های تحت استعمار را روزافزون می‌ساخت زیرا که از نگاه امام خمینی (ره) تا در باطن انسان يك گرفتاری پیدا نشود، نمی‌توان آن را از خارج دانست: «تا در داخل خود يك ملت يك گرم‌زدگی پیدا نشود، خارجي‌ها تصرف نمی‌کنند.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۱۶۵) «لذا هر کاری را که انسان باورش این است که ضعیف است نسبت به آن کار، نمی‌تواند آن کار را انجام بدهد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۰۶)

وجود استعمارفکری و فرهنگی، سبب افزایش وابستگی علمی بود. امام خمینی (ره) معتقد بودند که: استعمار فکری و فرهنگی غرب، جوامع اسلامی را از پیشرفت علمی و رشد علمی بازنگاه داشته است،

بدین صورت که: این استعمار، باعث شده بود که این جوامع، به جای تولید علم، به مصرف‌کننده‌ی علم تبدیل شوند و از دایره‌ی توجه به تولیدات علمی خارج شوند و تا جایی که حتی به دانشجویان اجازه‌ی اتمام تحصیلات را نمی‌داد (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۶۹) و آنان را گرفتار وابستگی علمی می‌ساخت. در نتیجه، تربیت علمی آن‌چنان‌که، بصورت صحیح و کامل تحقق نمی‌یافت و چنان‌که باید ترقی و پیشرفت محقق نمی‌شد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۶۸) خلاصه این‌که، شرایط علمی جویندگان علم، چه در داخل و چه خارج از کشور از چیدمانی برخوردار بود که قدرت و توانایی دستیابی به پیشرفت در آن‌ها وجود نداشته باشد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۵۳) چنان‌که امام خمینی (ره) خود به طور مستقیم به این موضوع، اشاره داشته و فرموده‌اند:

مواجه شدیم در اروپا به بسیاری از محصلین که در آنجا هستند و بسیاری از آن‌ها که دولت فرستاده آنجا من جمله مسئله انرژی اتمی که چهارصد نفر در آلمان هستند؛ و این‌ها عده‌ای‌شان آمدند پیش ما، و مطالب‌شان این بود که اولاً ما را عقب نگه داشته‌اند، نمی‌گذارند که ما ترقی علمی بکنیم؛ و ثانیاً این انرژی اتمی برای ایران ضرر دارد نه فایده! تا آن وقتی که این قبیل کار است در ایران نفت و گاز هست، آن وقتی که نفت و گاز تمام بشود، این‌ها قابل عمل نیستند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۰۳)

در مقابل نیز، آن‌چه از دنیای استعمار به عنوان علم به جهان‌سوم و جهان‌اسلام صادر می‌شد و در راستای وابستگی علمی، غیر از آن چیزی بود که به عنوان علم در نزد خودشان قرار داشت و حاصل چنین امری را وابستگی همه چیز و بویژه افکار اقصاء مختلف ملت اعم از جوان، پیر، تحصیل کرده و روشنفکر به همین علم وارداتی از غرب بود که نامی جز تعلیم استعماری نداشت. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۵۷-۳۵۶) تحصیل علم و علم‌آموزی از منظر امام‌راحل، در فرهنگ ملت مسلمان، به يك فرهنگ وابسته‌ی غیرمترقی منحط تبدیل شده بود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۷۰) علمی که نفع آن به سود استعمار بود و قدرت و توانایی رها شدن از استعمار را در میان جوامع، تضعیف می‌کرد و سبب تثبیت و پذیرش بیشتر بود. تحلیلی که حضرت امام، از این موضوع دارند هدف استعمار را در وابسته نمودن جوامع اسلامی کاملاً روشن می‌سازد:

شما گمان نکنید که از غرب برای ما يك تحفه‌ای می‌آورند! شما گمان نکنید که از غرب برای ما چیزی می‌آورند که ما را مترقی کنند، ترقی به ما بدهند. غرب تا ما را در سطح پایین نگه ندارد، نمی‌تواند از ما استفاده کند. کوشش آن‌ها این است که ماها، این ممالک اسلامی، این ممالک مستضعف در يك سطح پایینی از همه امور باشیم. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۷۱)

علوم وارداتی ضربات مهلکی بر علم وارد می‌ساخت، جدا از بسته‌شدن روحیه پژوهشگری و تحقیق، شاهد افول ایده‌های خلاقانه و مسکوت شدن کنجکاوی‌های علمی بودیم. از این‌رو، نمی‌توانستیم با ایده‌های خود، فضایی برای پیشرفت و تعالی علمی ایجاد نماییم. (محمد صالحی، ۱۳۸۳: ۳۰) به اذعان امام خمینی (ره) تحصیل علم و علم‌آموزی در فرهنگ ملت مسلمان، به يك فرهنگ وابسته غیرمترقی منحصراً تبدیل شده بود. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۷۰) که وضعیت مطلوبی از آینده علم متصور نبود، چراکه با بیشتر شدن احتیاج به اجانب در تمام ابعاد و رشته‌های علمی، کشور هرچه بیشتر به عقب رانده می‌شد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۲۶)

۳_۲. سلطه و نفوذ استعمار بر نظام علمی

یکی از ابعاد مهم در موضوع علم‌ورزی و علم‌آموزی وجود علماء و دانشمندان و تحصیل‌کرده‌گان است، چراکه با سیطره و تسلط استعمار بر اқشار تحصیل‌کرده در جامعه و در اختیارگرفتن آنان، تمام فعالیت‌های علمی آنان، منحصر به استعمار می‌شود؛ در واقع، آنان برنامه‌های دیکته شده استعمار را اجرا می‌کنند؛ که یا از روی جهالت و عدم آگاهی و فریب خوردن می‌باشد و یا همراه با علم و اطلاع از اجیرشدن‌شان بوده است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۲۹) چراکه: سرنوشت يك کشور و يك ملت و يك نظام، بعد از توده‌های مردم در دستان طبقه تحصیل‌کرده قرار دارد و هدف بزرگ استعمارنو نیز به دست گرفتن مراکز مرتبط با این قشر است. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳)

نگاه خاص و ویژه‌ای که امام خمینی (ره) به مراکز علمی و دانشگاهی دارند تا بدان‌جا ویژه و مهم است که به عنوان مغز متفکر يك ملت از آن یاد کرده‌اند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۵۹) مغز متفکری که همه بخش‌های آن، به طور مستقیم در یک جامعه تأثیر می‌گذارد، اما این مغز متفکر و ابزارهای حیاتی

و مهم آن، قادر نبودند چنان که باید به رسالت خویش عمل نمایند به دلیل این که استعمار با روحیه‌ی سلطه طلبی و قدرتی که بر حکومت داشت، توانسته بود شرایط علمی جامعه را کنترل کند و تحمل این که قدرتی برتر در قالب‌های مختلف اعم از پزشکان، مهندسان، تکنسین‌ها و افراد سیاسی لایق، مستقل و منور را در مقابل خویش مشاهده کند، نداشت (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۳) زیرا که آگاه بودند مسلمانان قادرند با همیاری اسلام، بالاتر و فراتر از خود آن‌ها به عرصه‌های مختلف علمی وارد شوند و سیطره و تسلط این نقطه حیاتی را بردست بگیرند.

امام‌راحل، سرنوشت یک کشور و یک ملت و یک نظام، بعد از توده‌های مردم در دستان همین طبقه‌ی تحصیل کرده می‌دانستند و هدف بزرگ استعمار نو نیز به دست گرفتن همین مراکز مرتبط با آنان بود. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۳) از این رو، استعمار و غرب با تسلط و سیطره علمی خود بر دانشگاه‌ها، متون آموزشی، اساتید به عنوان ارکان اساسی و تاثیرگذار در وضعیت علمی جامعه، توجه داشته است و آنان از روند حرکت علمی خارج می‌کردند تا از پیشرفت و توسعه علمی عقب بمانند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۱۲۹)

از نگاه امام‌راحل، وجود استادان یکی دیگر ارکان مهم در علم‌آموزی بوده و نقش مهمی ایفا می‌نمایند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۷۰) رکن مهمی که دستخوش انحرافی بزرگ شده بود و با در خدمت غرب قرار گرفتن در فرهنگ اسلامی و به تبع آن، تمدن اسلامی تاثیرگذار بود، موضوعی که می‌توان آن را دارای پیشینه و پسینه‌ای طولانی دانست کما این که عصر حاضر نیز، درگیر این آسیب و برخی مراکز علمی از این اساتید و دانشمندان بهره می‌گیرند، و ضربات جبران ناپذیری وارد می‌سازند.

نقش استادان و معلمان غرب‌زده و شرق‌زده‌ای که در دانشگاه‌ها، در طول مدت تأسیس دانشگاه‌ها و خصوصاً دهه‌های اخیر، تنها خدمت‌رسان بزرگی برای غرب و شرق بودند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۴۴) امری که نتایج و تبعات آن، بهبود و پیشرفتی در شرایط علمی ایجاد نمی‌کرد و تنها بازگشت و منفعت آن، به شرق و غرب می‌رسید.

۴_۲. جدایی میان علم و دین

امام به نارسایی علم بدون ایمان، معتقد بودند، لذا همواره قائل به وجود قرابت و نزدیکی این میان این دو بودند، قرابتی که قادر است نیازهای بشر، اعم از نیازهای فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی را

پاسخ‌گو باشد؛ تنها در این صورت بود که امکان داشت اساس یک جامعه مترقی و متعالی پایه‌گذاری شود. (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۳: ۴۱۳) از نگاه حضرت امام خمینی (ره) حوزه علم به عنوان بخش و مؤلفه‌ای مهمی از تمدن است و حتی می‌توان دانش را قلب تپنده‌ی تمدن دانست، بنابراین، عاملی مانند جدایی دین از دانش، مستقیماً باعث افول و عدم پیشرفت علمی شده و غیرمستقیم، موجب عدم پیشرفت و تحقق تمدن اسلامی می‌گردد، چنان‌که با بررسی تحقیقات تاریخی مشاهده می‌شود که دین به عنوان عاملی بزرگ، برای پویایی و تحول در زندگی بشر و تغییرات سازنده‌ای در عرصه‌های مختلف ایفای نقش نموده است.

۲. از سوی دیگر امام خمینی (ره) معتقد بودند که خدمت علم نیز، باید به دین و ارزش‌های انسانی باشد. در واقع، ایشان انحطاط فرد و جامعه را نتیجه‌ی جدایی علم و دین و فاصله گرفتن دانشگاه‌ها و مراکز علمی از دین می‌دانستند^۱ و آن را حربه‌ای مهم در برابر پیشرفت و توسعه علم از سوی دشمنان معرفی می‌کردند.

۳. در واقع وجود بینش اسلامی در بعد عملی به کاربردهای علم جهت می‌دهد و آن را به تأمین نیازهای مشروع جامعه‌ی اسلامی و اعتلای آن وا می‌دارد. (رهبران، ۱۴۰۰: ۱۹)

امام خمینی (ره) دستان استعمار را در این جدایی (جدایی علم و دین) دخیل می‌دانستند و پایه‌گذار یکی از علل مهم افول علمی معرفی می‌کردند، چراکه استعمار با تبلیغات و فعالیت‌های گوناگون، اسلام را به گونه‌ای دیگر معرفی می‌کرد. اسلامی که از منظر جامعه چیزی جز احکام عبادی نبود. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۵۵) از این رو، با وجود این تبلیغات تاثیرگذار چگونه قابل پذیرش بود که علم در کنار دین قادر است دنیا را در دست بگیرد؟ و استعمار، عامل اصلی این گسست معرفی شده بود و اجازه نمی‌داد که طبقه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام- بخصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن- توجه کنند و تصویری تحریف شده از اسلام به وجود آورده بود که فقط به جنبه‌های عبادی توجه داشت. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۵۵). از این رو، افکار عمومی هیچ نوع پیشرفت و توسعه‌ای در همراهی دین و علم متصور نمی‌شدند.

۱. «صنعت ما عدای ایمان فساد می‌آورد، علم ما عدای ایمان فساد می‌آورد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۱۵۳)

ذهن‌هایی که در خود، استعداد و توانایی و قدرت به شکوفایی رساندن جامعه‌ی خویش را داشتند، نه تنها خودشان را عاجز می‌دانستند بلکه دین خود را نیز، از یاری خویش ناتوان می‌پنداشتند. در حقیقت، استعمار بر اهمیت رابطه‌ی دین و اسلام، آگاه شده بود و می‌دانست، در صورت تحقق رابطه میان این دو، اعتلا و پیشرفت برای مسلمانان به ارمغان می‌آید؛ چنان‌که در ادوار پیشین تمدن اسلامی شاهد این اوج و شکوفایی بوده‌اند. پس، با هدف جلوگیری از پیشرفت اسلام و تمدن اسلامی، سعی بر عدم توجه و جدایی دین از علم داشتند و با طرق مختلف آن را عملیاتی می‌ساختند که یکی از آن‌ها جدایی روحانیون از دانشجویان بود.

امام خمینی (ره) برای علما و روحانیون به عنوان مرجعی مؤثر در کنار دانشمندان و دانشجویان، جایگاه ویژه‌ای در حرکت علم در مسیر صحیح و شکوفایی قائل بودند، ولی وجود دشمنان و فعالیت‌های مخرب آن‌ها تأثیر نامناسبی بر این قشر گذاشته بود و جایگاه ایشان در میان اجتماع متزلزل و بدبینی عموم مردم را نسب به آن‌ها ایجاد می‌کرد. به تبع، زمانی که این قشر جایگاه مؤثر خود را در میان مردم جامعه از دست می‌دادند، توانایی هرگونه عمل اصلاحی از سوی آنان، سلب می‌شد و کارکرد اصلی حوزه به عنوان فتوح ابواب علم در جامعه از میان می‌رفت. وی مطالعات دقیقی که از سوی استعمارگران و عمال آن‌ها در چندصد سال در طول تاریخ وجود داشت را عاملی می‌دانستند که باعث شده بود برخی روشنفکران از قشر حوزوی جدا شوند و نسبت به آن‌ها بدبین گردند، از این‌رو، دشمنان در مقابل خویش، معارض و دشمنی نمی‌دیدند از این‌رو خدای نخواست، بیم آن می‌رفت که پایه‌های اسلام فروریزد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۲۵)

راهکارهای برون‌رفت از افول علمی در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با درک عمیق از عوامل افول علمی در جهان اسلام، راهکارهایی ارائه نمودند که می‌تواند علل موجود بر سر راه پیشرفت علمی را برطرف نمایند. وی راهکارهای خویش را صرفاً در سطح نظری بیان نکردند، بلکه در عمل نشان دادند که با اراده و برنامه‌ریزی می‌توان بر عقب‌ماندگی علمی غلبه یافت.

۱. خودکفایی علمی و عدم وابستگی

وابستگی فکری به دنبال خویش تقلید و عدم خردورزی را به دنبال داشت، موضوعی که توانسته بود فکر، اندیشه و عملکرد علمی جامعه ایران را بسته و وابسته نگاه دارد، بنابراین، امام‌راحل برای رشد علمی، رهایی از این وابستگی را ضروری می‌دانستند. ایشان معتقد بودند که وابستگی علمی به کشورهای خارجی، نه تنها استقلال سیاسی و اقتصادی را تضعیف می‌کند، (خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۴: ۳۰۸) بلکه باعث می‌شود ملت‌ها از پیشرفت و توسعه واقعی باز بمانند لذا، راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌نمایند تا وابستگی فکری از میان برداشته شود و خودکفایی علمی حاصل گردد.

۱-۱. تأکید بر خودباوری و اعتماد به نفس

راه‌حل اصلی امام‌خمینی (ره)، برای رها شدن از وابستگی فکری بازگشت به خود و باور داشتن به توانمندی‌های داخلی است. ایشان بارها به پیشینه‌ی درخشان تمدن اسلامی اشاره می‌نمودند و زمانی را یادآور می‌شدند که تمدن اسلامی بشر را با تکامل علمی و فرهنگی محققین تاریخ، خیره ساخته بود. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۰۸) یادآوری که نمی‌توانست تنها برای بیان رویداد باشد، بلکه هدف بیدار کردن روحیه خودباوری در مسلمانان بود، چراکه به باور امام‌راحل، اگر ما توانستیم زمانی پیشرو باشیم، قطعاً می‌توانیم دوباره این جایگاه را به دست آوریم، لذا، انسان تا زمانی که به خود باور نداشته باشد، هرگز به استعدادها و توانمندی‌های ذاتی‌اش اطمینان پیدا نمی‌کند و در نبود اعتمادبه‌نفس، جرأت دست زدن به کارهای بزرگ را نخواهد داشت و پیشرفت و ادامه زندگی را تنها در گرو تکیه بر دیگران می‌بیند.

امام‌خمینی (ره) بر این باور بودند که جوامع اسلامی به جای تقلید کورکورانه از غرب، باید به توانایی‌های درونی خود تکیه کنند. برای تحقق این هدف، ضروری بود اندیشمندان و پژوهشگران نیز پای‌کار بیایند و یا حتی ملزم گردند تا به بررسی اصالت‌های اسلامی و امتیازات متمایزکننده اسلام از دیگر مکاتب پردازند و آن‌ها را بیان کنند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۳۷-۴۳۶) آگاهی و شناخت مسلمانان از اسلام و قدرت آن، احساس توانمندی را در مسلمانان تقویت خواهد نمود، موضوعی که حتی دانشمندان و نویسندگان غیرمسلمان نیز، با شواهد تاریخی آن را به اثبات رسانده‌اند؛ چنان‌که که

تمدن و علوم از جهان اسلام به اروپا انتقال یافت و مسلمانان در این زمینه پیشگام بودند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۹۰)

امام خمینی (ره) همواره بر خودباوری و اعتماد به توانایی‌های درونی تأکید داشتند. وی باور داشت که ملت ایران می‌تواند با تکیه بر فرهنگ و تمدن غنی خود، به پیشرفت‌های علمی چشمگیری دست یابد. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۱۷) و اندیشه‌های‌شان از اسارت و وابستگی رها گردانند. با تقویت روحیه‌ی تلاش و کوشش علمی، از حقارت ناشی از خودباختگی نیز، نجات پیدا خواهند کرد. خودباوری به عنوان محرک اصلی فعالیت‌های علمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت علمی دارد. تضعیف این عامل، نه تنها روحیه پژوهش و تحقیق را کاهش می‌دهد، بلکه نتایج مطلوبی نیز، به همراه نخواهد داشت. از این رو، بازگشت به خودباوری علمی بر اساس ارزش‌های اسلامی و ملی، ضرورتی انکارناپذیر برای خروج از چرخه افول علمی است.

۱_۲. توجه به آموزش و پرورش

نهاد آموزش و پرورش با معرفت جامعه سروکار دارد. (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۲۱) از این رو، مراکز علمی از منظر امام-خمینی (ره) با فعالیت خویش در سطحی وسیع (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۸۲) قادر می‌باشند، جوامع را در راه دستیابی به استقلال فکری یاری رسانند. دانشگاه‌ها به عنوان مرکزی مهم، نقش قابل توجهی در وضعیت علمی کشور ایفا می‌کنند و امام بر این امر اصرار دارند که دانشگاه که مغز متفکر یک ملت است باید از وابستگی‌ها رها شوند و این امر، محقق نمی‌گردد مگر با داشتن عقاید اسلامی و هدف استعمار در علم، متمایل ساختن دانشگاه‌ها به شرق یا غرب و در خدمت به منافع استعماری قرار گرفته است، (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۵۹) از این جهت، توجه امام‌راحل به نحوه‌ی عملکرد مراکز آموزشی، از دیگر مسائل مهم در راستای کسب خودکفایی علمی بوده است.

در واقع، باید گفت پیاده‌سازی و تحقق عینی تمدن اسلامی با نگاهی فرآیندی به نظام تعلیم و تربیت دینی میسر خواهد بود، به این معنا که باید تمام فرآیندهای لازم برای تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی تبیین و طراحی شود. (محبوب، ۱۳۹۸: ۳۵)

از منظر امام خمینی (ره) کشور توسط همین دانشگاه‌ها و اساتید، به دامن ابرقدرت‌ها افتاده است و این فاجعه برای این ملت است که علمش، دست کسانی باشد که متعهد نبوده و به فکر خودشان

نیستند. (خمینی، ۱۳۸۷: ۹۲) بنابراین، امام‌راحل، توصیه داشتند، نظام‌آموزشی و دانشگاه‌ها باید به گونه‌ای تغییر کنند که افراد فارغ‌التحصیل، برای جامعه‌ی خود مفید باشند:

باید یک مملکتی که عهده‌دار تربیتش دانشگاه است، چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما، عهده‌انسان‌سازی باشد، که وقتی این جوان‌ها از دانشگاه بیرون آمدند، انسان بیرون آمده باشند؛ غربی نباشند؛ اسلامی باشند. غربی بودن ملازم با همان معانی

است. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۴۱۲)

تاکید امام‌خمینی (ره) همواره بر آموزش و پرورشی مستقل و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی بوده است و اعتقاد داشتند که آموزش باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان و دانشجویان به سمت خودکفایی علمی سوق داده شوند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۳۲) وی با تأکید بر سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش به دنبال تربیت نیروهای متخصص بود، چراکه: از نگاه او با نیروی کارآمد و متخصص توانایی حل بسیاری از مشکلات و معضلات وجود خواهد داشت، (خمینی، ۱۳۸۷: ۸۵) لذا، یکی از توجهات ایشان علاوه بر دانشجویان تصفیه و پاک‌سازی دانشگاه‌ها و مراکز تربیتی از عناصری بود که در خدمت اجانب هستند و می‌فرمایند: «تا مراکز علمی و تربیتی، تصفیه نشوند، نخواهیم توانست از استقلال فکری و درونی نجات پیدا کنیم؛ و در نتیجه نخواهیم توانست در هیچ یک از ابعاد مستقل باشیم.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۸۲)

۲. تأکید بر همکاری بین مراکز علمی

نکته‌ی مهمی که امام‌خمینی (ره) همواره بر آن تأکید داشتند، وحدت حوزه و دانشگاه بود. ایشان این دو نهاد را مکمل یکدیگر دانسته و جدایی این دو را از نقشه‌های استعمار برای عدم همکاری می‌دانستند. وقتی حوزه و دانشگاه در کنار هم قرار گیرند، هم علم پیشرفت می‌کند و هم این پیشرفت در مسیر درست هدایت می‌شود.

به عقیده‌ی امام‌راحل، مراکز علمی و فرهنگی قدیم و جدید، روحانیون و دانشمندان فرهنگی، طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها و دانش‌سراها دو قطب حساس و دو مغز متفکر جامعه هستند. ایشان انسان‌سازی را به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه بر عهده دانشگاه‌ها می‌دانستند و نقشه‌های اجانب برای ایجاد تفرقه‌اندازی بین این دو مرکز آدم‌ساز جهت مانع شدن از ساخت انسان بوده است. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۸۲) دانشگاه و حوزه هر یک به فراخور رسالت خویش اگر در کنار یکدیگر قرار گیرند، می‌توانند علم را در جایگاه اصلی آن قرار داده و پیشرفت علمی را میسر گردانند. وصیت مؤکد امام به نسل خویش و آینده بر ارتباط و پیوند بیشتر دانشگاهیان و جوانان با روحانیان و طلاب علوم اسلامی می‌باشد که با محکم‌تر شدن آن‌ها می‌توان نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن را نیز نقش بر آب کرد. به باور ایشان، این دو مرکز علمی هم می‌تواند مرکز تمام گرفتاری‌های بشر باشد و هم قادر است مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. (خمینی، ۱۳۸۷: ۹۲)

۳. همراهی علم با ارزش‌های اسلامی

امام خمینی (ره) خدمت علم به دین و ارزش‌های انسانی را ضروری می‌شمردند. از دیدگاه ایشان، انحطاط فرد و جامعه نتیجه‌ی جدایی علم از دین و فاصله‌گرفتن مراکز علمی از تعالیم دینی بود که به عنوان حربه‌ای استعماری علیه پیشرفت علمی عمل می‌کرد. در حقیقت، علت ایجاد جریان علم‌دینی در جهان اسلام، ماهیت معارض و ناسازگاری بود که علوم تجربی و انسانی غربی با آموزه‌های دینی داشتند. (آقایی، ۱۳۹۹: ۵۵)

از این‌رو، امام‌راحل برای خنثی نمودن این حیل در قدم اول و به عنوان راه‌کار اصلی و مهم، رعایت تهذیب در کنار علم را تجویز می‌نمایند؛ چنان‌که علم بدون تهذیب را از جهل بدتر دانسته‌اند، (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۵۰۵) تهذیبی که همراهی آن با علم، آن را در زمره‌ی علوم مفید داخل می‌ساخت. فعالیتی که در اولویت اول، برعهده دانشمندان و نخبگان مسلمان دانسته شده است، چنان‌که، ایشان فرموده‌اند: «اگر دانشجویان در ابتدای امر به رفتارشان، کردارشان و گفتارشان توجه داشته باشند و آن را منطبق با موازین اسلامی و اخلاقی گردانند نتیجه این می‌شود که اگر مردم را به امری دعوت کردند، تأثیر آن را خواهند دید.» (خمینی، ۱۳۸۷، ۱۰۲) و این قدرت اسلام برای

تأثیرگذاری علم است، چراکه اهداف و انگیزه‌های اندیشمندان اسلامی نیز، در جهت تعالی علم، دانش و خدمت به اسلام و مسلمین قرار خواهد گرفت. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۱۳۴)

اندیشمندان مسلمان با تکیه بر مؤلفه‌های ارزشمند قرآن و پتانسیل‌های موجود در آن، در این حوزه تمدنی وسیع تأثیرگذار بوده و همچنین، با بیداری مسلمانان و تقویت هویت دینی و اسلامی آنان، به عظمت علمی گذشته، دست خواهند یافت. توجه به این نکته کلیدی لازم است که، تمام علوم ثمره‌ی شکوفایی ادراکات انسانی است و قرآن، علاوه بر ارائه خطوط اساسی توسعه‌ی علمی، با برنامه‌ی تربیتی جامع خود، شکوفایی عقول و قلوب انسان‌ها را هدف‌گیری کرده است، که نسبت بین قرآن مجید و تمام معارف الهی و تجربی را نشان می‌دهد. (محبوب، ۱۳۹۸: ۳۶)

امام خمینی (ره) معتقد بودند که اگر در مراکز آموزشی توجه به اخلاق و معنویت در کنار علم تدریس گردد و دانش‌آموزان و دانشجویان به ارزش‌های اخلاقی پایبند باشند، همزمانی این دو رکن؛ یعنی علم و تربیت معنوی، محصولات علمی را محصولاتی، صحیح و مترقی و سازنده خواهد کرد. (خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۴۹۸) زیرا که مکمل یکدیگر هستند. (آقایی، ۱۳۹۹: ۳۴)

امام‌راحل، معتقد هستند علم بدون پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، حتی اگر به پیشرفت‌های مادی بینجامد، در نهایت به وسیله‌ای برای ظلم و ویرانگری تبدیل می‌شود. نمونه بارز آن، استفاده از دانش پیشرفته برای ساخت سلاح‌های کشتار جمعی یا استعمار جوامع ضعیف است باید رابطه‌ی میان دین و علم را با یکدیگر حفظ نمود، چراکه: در غیر این صورت، علم بدون دین چیزی جز هرج و مرج بیار نمی‌آورد و همچنین، در سایه دین عاری از علم نیز، چیزی جز خرافات رشد نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

علم به عنوان موتور محرکه پیشرفت تمدن‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جوامع دارد. افول علمی در جهان اسلام نه تنها باعث عقب‌ماندگی تکنولوژیک شد، بلکه بر بینش، رفتار و کردار افراد جامعه نیز تأثیر گذاشت و تمدن اسلامی را از مسیر اعتلا خارج ساخت.

این پژوهش با واکاوی اندیشه‌های امام خمینی (ره) درباره علل بنیادین افول علمی، نشان داد که وی با نگاهی ژرف‌نگر، هم عوامل درونی و هم بیرونی را در این افول مؤثر می‌دانستند. ایشان با نگاهی عمیقاً

تمدنی، تمدن اسلامی را تمدنی مبتنی بر شاخص‌ها و معیارهای اسلامی می‌دانستند که هم به تعالی مادی و هم به تعالی معنوی انسان توجه دارد. ایشان غرب را که بر پایه استثمار و استعمار دیگر ملت‌ها قرار بود را سبب تحقیر ملت‌ها و نابودی روحیه‌ی علمی در آن‌ها دانسته‌اند، لذا بر ضرورت خودکفایی و استقلال در همه‌ی عرصه‌ها خصوصاً عرصه‌ی علمی تأکید داشتند. اما نکته‌ی مهم این است که دخالت داشتن استعمار نه تنها به عنوان عاملی بیرونی بلکه به عنوان عاملی تأثیرگذار در علل درونی مطرح هم می‌گردد و از این رو، می‌توان به دشمنی استعمار با تمدن اسلامی و مانعی در برابر پیشرفت و توسعه‌ی آن پی برد. و از سویی عقب‌ماندگی علمی زمینه پذیرش استعمار را مهیاتر می‌سازد. یافته‌های تحقیق به راه‌حل‌های عملی از سوی امام خمینی (ره) در جهت خروج از این چالش اشاره دارد که بدین شرح است:

۱. تقویت خودباوری و استقلال علمی با تکیه بر پیشینه درخشان تمدن اسلامی
۲. اصلاح نظام آموزشی به‌گونه‌ای که همزمان با تربیت نیروهای متخصص، ارزش‌های اسلامی و اخلاقی را نهادینه کند.
۳. وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد مکمل برای پیشرفت علمی متوازن
۴. تولید علم بومی و مولد که پاسخگوی نیازهای جامعه اسلامی باشد و از وابستگی به غرب بکاهد. در نهایت می‌توان گفت برای خروج از این وضعیت و احیای عظمت تمدنی در حوزه علم و دانش باید با الهام از اندیشه‌های ناب امام خمینی (ره)، به بازتعریف هویت و فرهنگ اسلامی، تقویت عقلانیت و مقاومت در برابر نفوذ بیگانه پرداخت. این نگاه جامع‌نگر، می‌تواند چارچوبی راهبردی برای احیای تمدن اسلامی در عصر حاضر ارائه دهد. پژوهش‌های آینده نیز می‌توانند با بررسی تطبیقی این راه‌کارها در جوامع اسلامی، راه‌های عملیاتی‌تر شدن آن‌ها را تبیین کنند. پژوهش‌هایی که می‌تواند با تمرکز بیشتر، پاسخی برای، چالش‌هایی چون مصرف‌گرایی علمی یا مهاجرت نخبگان پیدا کند.

کتابنامه

آقایی، رامین، معصومه، فرح (بهمن ۱۳۹۹). «بازسازی تمدن اسلامی در نقد معیار علم دینی از دیدگاه مطهری و جوادی آملی»، فصلنامه تمدن اسلامی و دین‌پژوهی، ش ۶، صص ۶۹-۴۷.

پرسانیا، حمید (پاییز ۱۳۸۸)، «اندیشه: علم مفهومی کلیدی در فرهنگ و تمدن اسلامی»، ش ۷۴، صص ۲۶-۲۰.

خمینی، روح الله (۱۴۲۳)، تهذیب الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱. زمانی معجوب، حبیب و حسینی، سیدجلال (پاییز ۱۳۹۸). «بایسته‌های فرهنگی تمدن‌سازی نوین اسلامی - ایرانی با تأکید اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه تمدن اسلامی و دین پژوهی، ش ۱، صص ۵۱-۳۲. رهبران، همایون و دیگران (۱۴۰۰)، «نقش دین در تمدن سازی» فصلنامه سیاست متعالیه، ش ۳۵، صص ۱۷۰-۱۵۱.

سعیدی نیا، حبیب الله (تابستان ۱۳۹۰). «علل افول علمی تمدن اسلامی»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، ش ۲، صص ۱۱۸-۹۳.

نجات‌بخش اصفهانی، علی و قریشیان، سیدعلی (۱۴۰۲). «رویکرد مدیریتی امام خمینی (ره) به سنت و مدرنیسم و نقش آنها در تمدن‌سازی»، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۵، ش ۱۸ صص ۱۳۴-۱۱۸. لویون، گوستاو (۱۳۵۸). تمدن اسلام و عرب، تهران، کتابفروشی اسلامیه. محمد صالحی، علی (بهار ۱۳۸۳). «ملزومات تولید علم در اندیشه امام خمینی (ره)» فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۹، صص ۴۹-۲۹.

موسوی، روح الله (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ه). موسوی، روح الله (۱۳۸۲). شرح حدیث، جنود عقل و جهل، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. موسوی، روح الله (۱۳۸۷). تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی، روح الله (۱۳۸۷). وصیت نامه سیاسی-الهی امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. موسوی، روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱.

موسوی، سید محمد جمال (پاییز ۱۳۹۸). «عوامل رکود تمدن اسلامی»، مطالعات تاریخی امت اسلامی، ش ۴، صص ۵۹-۴۴.

نقیسی، رسول (۱۴۰۰). «چند نکته راجع به افول علم در جوامع اسلامی»، ایران نامگ، ش ۱.